

سونا می پیش بینی های عجیب و غریب

۹۳ روز - 93 Days

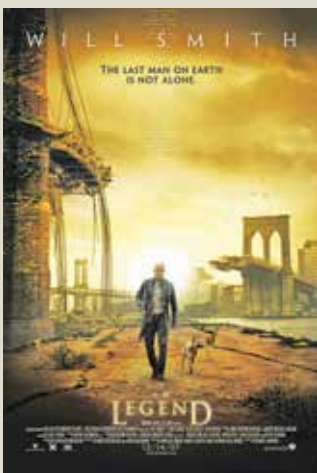
کارگردان: استیو گوکاس
سال ساخت: ۲۰۱۶
بازیگران: بیمبو آکینتولا - دنی گلوور - سومکله ایاما - الیستر مککنزی



وقتی که پاتریک سویر، یک آمریکایی لیبرایی هنگام ورود به فرودگاه بین المللی مورتالا محمد در لاگوس نیجریه نقش بر زمین می شود و او را به بیمارستان منتقل می کنند، متوجه علائمی مشکوک می شوند و همان جا بستری اش می کنند. در برابر انکار تماس وی با هر قربانی ابولا در لیبریا، تیم مشاوران، به سرپرستی دکتر آدادوف، به سرعت نتیجه می گیرند که پرونده وی بیش از مالاریاست. ناگهان آنها خود را در حال رقابت با زمان می یابند تا بتوانند جلوی یک بیماری بسیار مهلک را از شیوع و گسترش در یک شهر بزرگ با بیش از ۲۰ میلیون نفر جمعیت بگیرند تا شاهد کشنده ترین بیماری که جهان تاکنون شناخته است، نباشند.

من افسانه ام IamLegend

کارگردان: فرانسیس لارنس
سال ساخت: ۲۰۰۷
بازیگران: ویل اسمیت - آلیس براگا - دَش میهوک



در سال ۲۰۱۰ در آمریکا ویروسی پخش شده است که انسان ها را از حالت طبیعی خود خارج کرده و نوعی هاری است. همه مردم تبدیل به افرادی هار شده اند که انسانیت خود را از دست داده اند. از خصوصیات این موجودات این است که نمی توانند در روشنایی زنده بمانند. در نتیجه شب ها بیرون می آیند و دست به تخریب شهر می زنند. تنها یک نفر در این شهر سالم است. دکتر رابرت نوبل کسی است که هنوز انسان مانده است. او زندگی و ساعت خود را طوری برنامه ریزی کرده است که فقط روزها از خانه بیرون بیاید. تنها همدم اوسم، سگ اوست. دکتر رابرت نوبل روزها به شکار مبتلایان می رود تا روی آن ها داروهایی را که برای درمان می سازد امتحان کند و...

حاملین Carriers

کارگردان: الکس پاستور - دیوید پاستور
سال ساخت: ۲۰۰۹
بازیگران: لوتایلور بوچی - کریس پاین - پایپر پرابو - امیلی ون کمپ



در دنیای ویران شده از شیوع، برایان، دوست دخترش بابی، برادرش دنی و دوست شان کیت در حال سفر به ساحلی هستند که برادران تعطیلات دوران کودکی خود را در آنجا می گذراندند و حالا قرار است تا یک پناهگاه باشد. هنگامی که ماشین آنها در جاده ای دورافتاده خراب می شود، آنها با شخصی به نام فرانک مذاکره می کنند که او نیز گیر کرده و بدون بنزین است. او در تلاش است دخترش جودی (که آلوده شده است) را به بیمارستان برساند. همه آنها تصمیم می گیرند که با هم سفر کنند. در طول سفر، معضلات گسترده و مختلفی به وجود می آید، چون حوادث به یک ماریپیج رو به پایین در حال حرکت است.

حس کامل PerfectSense

کارگردان: دیوید مککنزی
سال ساخت: ۲۰۱۱
بازیگران: اوان مک گریگور - اوا گرین



یک بیماری که حواس بیماران خود را یک به یک از بین می برد. در ابتدا، به دلیل غلیان احساسات غم و اندوه، حس بویایی از بین می رود. سپس در پی وحشت و گرسنگی حس چشایی نابود می شود. پس از آن، خشم حس شنیداری را نابود می کند و در نهایت قبل از آنکه همه چیز تاریک شود و حس بینایی هم از بین برود، لحظاتی کوتاه و ناب از عشق و شادی و امید می درخشند. این بیماری همه گیر است و به سرعت و بی وقفه

در سراسر جهان شایع می شود. جامعه علمی در جلوگیری از رشد آن عاجز و سیاستمداران نیز راه حلی برای حل این مشکل ندارند. حتی هیچ کس نمی داند دلیل این بیماری چیست: پاتوژن، سم، مواد رادیو اکتیو یا بیگانگان. هیچ درمانی هم برای آن وجود ندارد و...

متروپلیس را سال ۱۹۲۶ ساخت که واقعاً هنوز هم دیدنی ست. کار این فیلم ها، داستان ها و مؤلفان شان پیش بینی بود. آینده را می دیدند و می بینند و این ارتباط نزدیکی با تکنولوژی دارد. به همین دلیل از دهه هفتاد میلادی که با جنگ های ستاره ای (جنگ ستارگان) در فناوری سینما انقلابی به پا شد، این گونه سینما هم تکانی به خودش داد. امروز می بینیم که چه وارثان شایسته ای هستند اسپیلبرگ و کوبریک و لوکاس و کامرون و نولان و... گاهی حتی مرز بین نگاه تکنولوژیک و فیلمیک کم رنگ و طناب اتصال شان محکم تر می شود. علم را به کار می گیرند، درباره اش می سازند و در جاهایی به لطف همین علم است که سینما، خود علم را به چالش می کشد.

یکی از زیرگونه های (ساب ژانر) علمی-تخیلی فیلم هایی ست که فاجعه را نشان می دهند. اصطلاحاً سینمای فاجعه. (که البته این فرق می کند با فیلمی که طرف ساخته و یکی دیده و می گوید فیلمش فاجعه بود) گونه فاجعه وقتی از نوع علمی-تخیلی باشد (ونه از نوع مبارزه با طبیعت مثل: فوران آتشفشان و سونامی و...) بیشتر روایتی آخرالزمانی دارد. شهری بزرگ مثل لندن را می بینیم که خالی ست، کلان شهر دیگری را می بینیم که دچار به هم ریختگی شده و مردمان اش یکی یکی بینایی خود را از دست می دهند. فیلمی دیگر انسان هایی را نشان می دهد که حواس پنجگانه خود را به مرور از دست می دهند. گاهی این تصاویر برای ما عجیب به نظر می رسد همان طور که رمان های ژول ورن و تصورات و

پیش بینی هایش در دوره خود عجیب به نظر می رسید. انواع ویروس ها را در سینما می بینیم که هجوم می آورند و پاندمیک (عالم گیر) می شوند و به هیچ سرزمینی رحم نمی کنند. ویروسی مثل همین کرونا که اگر فیلم اش را می دیدیم لابد می گفتیم امکان ندارد در قرن بیست و یکم ویروسی بیاید که آدم ها را خانه نشین کند، از والدین اجازه دیدن بچه های شان را بگیرد یا پدر خانواده را توی خانه خودش و در اتاقی در بسته قرنطینه زندانی کند. اما آمد و هنوز هم نرفته. کرونا و ماجراهایش فیلم نیست که اگر هم باشد، دیگر علمی-تخیلی نیست، رئالیستی ست. پس شاید بد نباشد که در دسته بندی گونه های سینمایی تجدید نظر کنیم. فاجعه از سینما خارج شده، فاجعه همین جاست، جلوی چشم و پشت ماسک مان. ■